

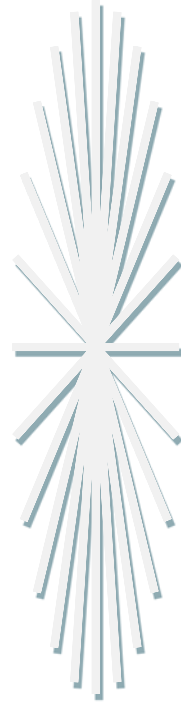
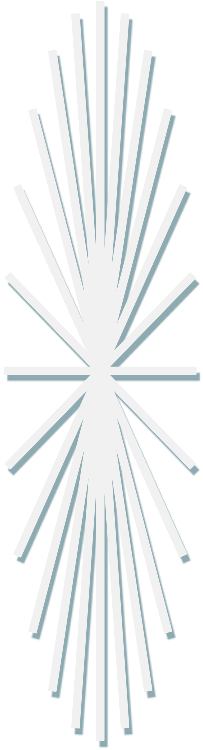


شرحی بر دعای خمس عشر

محقق: فاطمه پور شفیع

تابستان ۹۵

تقدیم به روح مطہر معصومین علیہ السلام



مقدمه:

از بزرگترین نعمتهای خداوند بر بنده اش در خواست است ، تقاضا است ، خواستن است پس بنده وقتی از خداوند چیزی بخواهد، علل و اسباب رسیدن به این در خواست را باید آماده کرده باشد؛ که آن خود شناسی و خداشناسی است.

اعمال صالح ، ایمان ، تقوی ، درجاتی در دنیا دارند که لیاقت را برای انسان رقم می زند و این صفات گزینه های خوبی هستند برای رسیدن به مطلوب که آنها در خواست از خداوند است؛ ولی گاهی گناه ضعف اعتقادی را بوجود می آورد و براین اساس لیاقت وجودی کم شده و استجابیت دعا را طولانی می کند. هرچه استجابیت دعا طولانی شود و انسان به جواب در خواست خود نرسد تخفیف در گناهان حاصل می گردد که بزرگترین نعمت است؛ در این حین نتیجتاً انسان بخود می آید و متوجه اعمال خود می گردد و وزنه اعمال خود را می سنجید. آنچه مسلم است تکامل بشریت در کشف فلسفه آفرینش و پیاده کردن پیام دین در زندگی است.

امام صادق(ع) در تبیین جنود عقل و جهل می فرماید: " والدَّاعَا ضِدَّهُ الاستنکاف" دعا و ضد آن خود داری است(کافی ج ۱ ص ۲۳ح ۱۴)

دعا از جنود عقل است، عقل انسان را نیازمند مطلق می بیند و لذا او را به عبودیت کمال مطلق دعوت می نماید تا با عبادت و پرستش الهی به عنایت و رحمت الهی برسد، از این رو پیشوایان دین به دلیل بالاترین مراتب عقل و معرفت پیش از دیگران خود را نیازمند به خدا می دانستند پس به دعا اهتمام داشتند که دعای خمس عشر از آن جمله است، که در ابتداء حس عبودیت فرد نسبت به آفریدگار شکل گرفته و بتدریج رشد می یابد تا در مرحله زهد بهره گیری از رحمتهای الهی را به اوج خود برساند. در باره این دعا باید گفت: دعای خمس عشر پله مبارزاتی نفسانی در برابر قوای شهویه و بهیمی و غضبیه است که مسمای آن جهاد با نفس که همان جهاد مرکب است. دعای خمس عشر سیر آفاقی و انفسی بشر بسوی قرب الهی است.

دعای خمس عشر ، پانزده مناجات عرفانی ، اخلاقی ، رفتاری و گفتاری و آموزشی در جهت ارتقاء بشریت از امام سجاد (ع) است :

سند مناجات خمس عشر در کتابهای الصحیفة الثانیة السجادیة، بحار الانوار و مفاتیح الجنان آمده است. علامه مجلسی می گوید: «این مناجات را در برخی از کتابهای اصحاب دیدم که از امام سجاد (ع) روایت کرده اند؛ در حالی که ایشان نامی از آن کتابها نبرده و سند روایت را هم نقل نکرده است. شیخ حرّ عاملی نیز در «الصحیفة الثانیة السجادیة» این مناجات پانزده گانه را از دعاهای سجادیه دانسته و بدون هیچ تردیدی به امام سجاد (ع) نسبت داده است. روایت مناجات خمس عشر مرسل است، و مطالب و مفاهیم موجود در این مناجاتها با اصول و آموزه های قرآنی و دعاهای ماثور دیگر موافق است.

محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی، (۱۰۰۳-۱۰۷۰ق) مشهور به مجلسی اول، پدر علامه مجلسی و از علمای شیعه در قرن یازدهم قمری. از وی آثاری چون روضة المتقین و لوامع صاحبقرانی برجای مانده است، مجلسی در اصفهان و نجف تحصیل کرد، وی در مسجد جامع اصفهان به تدریس علوم دینی مشغول بود و پس از استادانش شیخ بهائی و میر داماد، در این مسجد نماز جمعه اقامه می‌کرد.

محمد تقی مجلسی پدر علامه مجلسی - می‌گوید: «شایسته است که سالک الی الله مداومت بر خواندن مناجات خمس عشر داشته باشد» بعضی از شاگردان سید علی طباطبایی صاحب ریاض از قول وی نقل می‌کردند که ایشان دائما می‌گفت: من چندین سال است که بر قرائت این مناجات مداومت دارم و بر اثر قرائت این مناجات‌ها، خداوند بر قلب من انوار حکمت، معرفت و محبت را تابانده است به صورتی که قابل شمارش نیست و من این مناجات‌ها را در استجابت دعا تجربه نموده‌ام، و سالکان و عبادت کنندگان بر قرائت این مناجات مداومت می‌کنند. جالب اینکه این دعا از جمعه شروع می‌شود به ترتیب تا پانزده روز طول می‌کشد و در جمعه پانزدهم پایان می‌یابد. پس به امید خداوند در معنا دعای خمس عشر وارد می‌شویم:

- ۱- مناجات التائبین : آموزش توبه برای حفظ عزّت در دنیا
- ۲- مناجات الشاکین: آموزش رفع شبهات و شکایت از نفس اماره که راه توبه را بر انسان بسته.
- ۳- مناجات الخائفین : آموزش خوف از خداوند از بحرانهای رذائل عقیدتی و اخلاقی
- ۴- مناجات الراجین : آموزش امید در برابر خوف الهی، امیدی که پناهش جز خدا کسی دیگر نیست. امیدی که اگر هست باید با خوف همراه باشد.
- ۵- مناجات الراغبین: آموزش رغبت به دین و بی رغبتی به دنیا. که رغبت به دنیا جزء عصیان و طغیان چیزی برای بشر به ارمغان نمی‌آورد.
- ۶- مناجات الشاکرین: آموزش شکر گذاری از خداوند سبحان.
- ۷- مناجات المطیعین: آموزش طاعت بندگی از نیّت تا عمل.
- ۸- مناجات المریدین: آموزش واقعی مرید و مراد که بیراه رفتن ، هلاکت ابدی دارد.
- ۹- مناجات المحبین: آموزش بندگی خالصانه در برابر خداوند.
- ۱۰- مناجات المتوسّلین : شناخت اسباب - وسیله قرب "کتاب الله و عترت" برای دوری از انحرافات
- ۱۱- مناجات المفتقرین : دواء و درمان و آموزش برای کسانی که نیاز روحی و جسمی دارند ولی نمی‌دانند.
- ۱۲- مناجات العارفين : آموزش و پاسخ به شبهات و مبارزه با عرفانهای کاذب نه زهد تنها.

۱۳- مناجات الذاکرین: آموزش ذکر و مفهوم آن.

۱۴- مناجات المعتصمین: آموزش سوار شدن بر کشتی نجات با ریسمان الهی

۱۵- مناجات الزاهدین: آموزش زهد و دوری از رهابیت

فهرست مطالب مناجات یازدهم:

- نیاز چیست و نیازمند کیست؟
- فقر موجب نقص عقل و دین
 - راههای درمان فقر
 - آرزوها باید کنترل شود
 - مقصود از آرزو
- چند نکته پیرامون آرزوها
- یاد خدا در روزهای سخت
 - فضیلت سوره یس
 - ذکر رفع ضرر و زیان
- تعریف عارف در مصباح..
- راههای زودن زنگار دل
- فرق بین فقر و مسکین
- صفات و اسماء الهی

الحادی عَشْرَ: «مُنَاجَاتِ الْمُفْتَقِرِينَ»



یازدهم: مناجات نیازمندان

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

إِلَهِي كَسْرِي لَا يَجْبُرُهُ إِلَّا لَطْفُكَ وَحَنَانُكَ،

خدایا شکست مرا جز لطف و مهر تو چیزی جبران نکند

شرح این فراز:

نیاز چیست و نیازمند کیست؟

خداوندا! جسم و روح من به تکامل نرسیده و نقصان دارد پس جبران این نقصان یک نگاه از روی لطف و محبت و بخشایش توست و چیز دیگری نیست. اگر شیوه دعا را ندانم دعا کردن من نتیجه ای ندارد. اگر در نماز حضور قلب نداشته باشم، عبادتم مفید واقع نمی شود و از اثرات آن بی نصیبم. اگر راه هدایت را گم کنم به ضلالت خواهم افتاد. اگر آزاد باشم، عبد بودن را فراموش می کنم. اگر جبران کمبودها مطرح شود پس باید گفت یکی از رازهای الهی که غیبت امام زمان (ع) است کمبود امت مسلمان است. وجود امام در بین امت مسلمان آرامش است و از طغیان مردم جلوگیری می کند پس زمان غیبت را باید زمان آزمایش الهی از مردم و مراقبت مردم از اعمال و رفتار و کردار دانست. کلمه انتظار نیاز است نیازی که خلاءش جز به رحمت خدا و مصلحت الهی پر نمی شود و مسئولیت مردم در قیام بزرگ مهدوی درک نیاز به مقاومت و استقامت دارد این تکلیفی است که خداوند از بندگان خود می خواهد.

وَفَقْرِي لَا يُغْنِيهِ إِلَّا عَطْفُكَ وَإِحْسَانُكَ،

و فقرم را جز توجه و احسان تو برطرف نسازد

شرح این فراز:

انسان از نظر روحی و جسمی تعلقاتی به اشیاء خارجی دارد که نیازمندیها را سبب می شود. حال باید از خود سوال کرد، من به چه چیز نیاز دارم؟

شناخت نیازمندیها مهم است و آن رابطه مستقیم با خود شناسی دارد. گاهی انسان از نظر عاطفی دچار فقر است. گاهی از نظر اقتصادی دچار فقر است. گاهی از نظر علم و دانش دچار فقر است. گاهی از نظر سیاسی دچار فقر هست. حال تکلیف چیست؟ اگر به فقر توجه نشود راه تنگ خواهد شد و جز سرگردانی نصیب انسان نمی شود. اگر نوع فقر شناخته شود بسیاری از مشکلات اجتماعی در زمینه دینی و اخلاقی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی برطرف خواهد شد.

فقر موجب نقص عقل و دین:

امام خطاب به محمدبن حنفیه می فرمایند: (حکمت ۳۱۹) «فرزندم! از فقر بر تو می ترسم، از آن به خدا پناه ببر! زیرا فقر دین انسان را ناقص و عقل و اندیشه او را مشوش، و مردم را نسبت به او، و او را نسبت به مردم بدبین می سازد.» براساس این بیان نورانی امام، فقر آثار بسیار بدی را بر عقل و دین انسان برجا می گذارد. چنانکه در روایت دیگر می فرماید: «از دست رفتن دین، سبب نابودی امنیت است و با ترس و وحشت، زندگی مفهومی ندارد، و زوال عقل سبب زوال زندگی است و جامعه بی خرد را جز با مردگان نتوان قیاس کرد.» (حکمت ۳۱۹) پس فقر خطرناک ترین بیماری است که جامعه را تهدید می کند و در صورت عدم تسریع در درمان آن، جامعه دچار اختلال و فروپاشی و در نهایت باعث از دست رفتن دین و معنویت می گردد.

فقر باعث ضعف عقیده می شود:

خداوند در آیه ۱۶ سوره فجر، یکی از آثار فقر و تهیدستی را تغییر فضای تفکری بشر از مسیر درست معرفی می کند؛ زیرا فقر و تهیدستی، زمینه ساز بدگمانی به خداوند و لب گشودن به اعتراض و گلایه نسبت به اوست. براین اساس گفته شده است: **كاد الفقر ان يكون كفرا؛** نزدیک است که فقر به کفر منجر شود. (بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۹) فقر باعث درخواست فقیر از دیگر هموعان می گردد. فقیر روزی خود را از دیگران درخواست می کند، در حالی که روزی دهنده خداوند است و باید از خداوند درخواست کرد. بنابراین، فقیر به جای خداوند، دیگران را رازق می پندارد و گمان می کند دیگران می توانند به او روزی دهند، هر چند خداوند آن را معین نکرده باشد.

امروزه در تهاجم فرهنگی فقر ناشی از بی دینی و فقر ناشی از حیا و عفت و غیرت در جامعه اسلامی فاجعه آفرین شده است. انسانها در این دنیای نمایشی خود را گم کرده اند و چون گم شده اند راه حق را گم کرده اند پس در مسیر کفر خستگی ناپذیر شده اند. این رسم جریان کفر است که از سر عناد به دین است

وبیگانگان دلارهای میلیاردی فراوان برای تهاجم فرهنگی خرج می کنند اما چرا ملت مسلمان با اصالت دینی خود باید بازیچه بیگانگان قرار گیرند و ره توشه دینی خود را رها کنند. جلوه نصرت الهی با سربازان مبارز خود راه پیروزی را بر بیگانگان می بندند و به شکرانه الهی این سربازان همان سربازان مدافع حرم و بسیج و سپاه هستند که تشنگان معنویت را سیراب می کنند

راه های درمان فقر:

- ۱- اقداماتی که فرد باید انجام دهد (وظایف فرد) که آن کسب علم و تجربه و غنیمت شمردن فرصتها
- ۲ - اقداماتی که جامعه باید به صورت یک مجموعه انجام دهد (وظایف جامعه) تعاون و همکاری و اطلاع رسانی فرهنگی و دینی به جوانان -
- ۳ - اقداماتی که دولت باید انجام دهد (وظایف دولت) نظارت کلی بر جامعه. آماده کردن مقدماتی برای رفع معضلات بوجود آمده .

اسلام هم از فردی که زندگیش تیره گشته چه بهره خواهد برد. نه تنها اسلام از چنین فردی نفع نخواهد برد بلکه در بسیاری جاها چنین شخصی مضربه حال اسلام و مایه سرافکنندگی خود و دین است. در نهج البلاغه هم از درمان فقر سخن به میان آمده و هم راه پیشگیری نشان داده شده است. پس در مبارزه با مشکل فقر بر مسئولان نظام واجب است تا با اجرای سیاست های مناسب، برای از بین بردن زمینه های پیدایش فقر گام های مؤثری بردارند و این تنها راه نجات از نیازمندیهای فردی و اجتماعی در زمینه های گوناگون است .

پیامبر (ص) می فرمایند: بالا دست هر نیکی، نیکی است تا آنکه در راه خدا کشته شود از این بالاتر نیکی وجود ندارد (تحف العقول ۲۹۵/۸) و ایشان می فرمایند: چهار چیز است که اگر یکی از آنها به خانه ای در آید آن را ویران کند و برکت به آن خانه دوام ندارد؛ خیانت، دزدی، شرابخوار، زنا (بحار الانوار ۴/۱۶/۷۹)

امام عسکری (ع) می فرماید: تا جائی که می توانی امورات را تحمل کن و دست نیاز دراز مکن زیرا هر روزی روزی تازه دارد. بدان که پافشاری در نیاز خواهی هیبت آدمی را می برد و رنج و سختی بیار می آورد. پس صبر کن تا خداوند دری را به رویت بگشاید که براحتی از آن وارد شوی زیرا چه نزدیک است احسان و خوبی به آدم اندوهناک و دردمند و امنیت به آدم فراری و وحشت زده - چه بسا که تغییرات و گرفتاریها نوعی از تنبیه خداوند باشد. بهره ها مراتبی دارند پس برای چیدن میوه های نارس شتاب مکن که بموقع آنها را خواهی چید. بدان آنکه تو را تدبیر می کند بهتر می داند که چه وقت بیشتر مناسب حال توست، پس در همه کارهایت به انتخاب او اعتماد کن تا حال و روزت بهتر شود. (البحار ۴/۳۷۸/۷۸ - ۲۹/۱۵۶/۹۶)

علی (ع) فرمودند: اطاعت از خداوند محکمترین رشته است (غررالحکم، ۱۴۰)

وَرَوْعَتِي لَا يُسَكِّنُهَا إِلَّا أَمَانُكَ،

و هراس و وحشتم را جز امان تو آرام نکند

شرح این فراز:

اضطراب را جز امان تو و امید به تو آرامش نمی بخشد . پس هر وقت از نظر روحی و جسمی دچار مشکل شدی نزد خداوند برو و وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و از خداوند بخواه تا از بحرانهای ناشی از تلاطم زندگی رها شوی و اگر برای رفع مشکل به دیگری تمسک کنی پناهی جز نفس خود نداری و این هلاکت ابدی است.

وَذِلَّتِي لَا يُعِزُّهَا إِلَّا سُلْطَانُكَ،

و خواریم را جز سلطنت تو به دارند عزت مبدل نسازد

شرح این فراز:

عزت به معنای حالتی است که از شکست انسان پیشگیری می کند و ذلت ضد آن است و نبود عزت است . کسب روزی حلال عزت آور است و کسب روزی حرام ذلت بار . هیئات من الذلّة- مرگ با عزت و شرف از زندگی همراه با خواری بهتر است. انسانهای با عزت صاحب نفس مطمئنه هستند و نفس مطمئنه هرگز شک و شبهه به خود راه نمی دهد. " من کان یزید العزّة فله العزّة جمیعاً " (فاطر ۱۰) و آنکس که در جستجوی عزت است پس محققاً هر عزتی در اصل از آن خداوند خواهد بود. امام صادق (ع) می فرماید: فکر می کنی اگر خداوند چیزی را به کسی داده بخاطر این است که او در پیشگاه خداوند احترام دارد؟ و اگر به کسی چیزی نداده از آن روست که او در نظر خدا خوار و بی مقدار است. مال و ثروت از آن خداست که نزد انسان به امانت می گذارد و به انسانها اجازه می دهد که با رعایت میانه روی بخورند و بیوشند و ازدواج کنند و وسیله سواری سوار شوند و اضافه آنرا به مؤمنان نیازمند بدهند و به این وسیله آنها را از پریشانی برهانند. پس هر کس چنین کند آنچه می خورد و آنچه می پوشد و سوار می شود حلال است و هر کس از این حدّ تجاوز کند بر او حرام است - آیا خیال می کنی اگر خداوند مالی را به امانت به کسی بدهد او حقّ دارد اسبی را به ده هزار درهم بخرد در حالی که اسب بیست درهمی هم برایش کافی است؟ و حال آنکه خداوند فرموده اسراف نکنید و خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد (مستدرک الوسائل ج ۱۵ ص ۲۷) از این فراز نتیجه می گیریم که انسان خود مسئول وجود خودش و تربیت نفس خویش می باشد که باید نقطه ضعفهای خود را بیابد و بشناسد و برطرف کند تا ضربه نخورد و به خواری کشانده نشود و منطقی بیاندیشد و در کردار و رفتار پسندیده عمل نماید.

وَأْمْنِيَّتِي لَا يُبَلِّغُنِيهَا إِلَّا فَضْلُكَ،

و جز فضل تو چیزی مرا به آرزویم نرساند

شرح این فراز:

خداوند! فضل و کرم تو مرا به آرزوهایم می رساند.

آرزوها باید کنترل شود!

در بیان انمه (ع) توضیحاتی در باره آرزو هست، اینکه: آرزو رحمت است - اگر آرزو نبود هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی داد - آرزوها را پایانی نیست - آرزو چون شراب است که ببنده را فریب می دهد و امیدوار را مأیوس می کند - اگر انسان فضل و کرم الهی را بخواهد باید زمانی که آرزوهای طولانی به سراغش می آید، یاد مرگ افتد تا آرزوهای طولانی تعدیل گردد و ضمناً از آرزوهای پوچ و باطل دور ماند.

مقصود از آرزو:

ما نیز گاهی الفاظی را به کار می بریم که از نظر مفهومی به هم نزدیک هستند ولی توجّه به جایگاه استعمال آن نداریم و چه بسا در تشخیص مصداق آنها و احکامشان اشتباه می کنیم. از جمله این واژه ها دو لفظ (امید) و (رجاء) است و دیگری واژه های (أمنیه)، (تمنی) و (آرزو) و یکی هم واژه (أمل) است که گاهی به معنای امید استعمال می شود و گاهی به معنای آرزو. علامه جعفری آرزو را خواست امور غیر ضروری می داند که دور از توانایی های فعلی آدمی است. فرق آرزو و امید در این است که امید به خواسته هایی تعلق می گیرد که به دست آوردن آن معقول بوده و وصول به آن امکان پذیر است. امیدواری اگر در جهت تأمین ضرورت های ابعاد طبیعی و روحی انسان باشد یک پدیده مطلوب است.

کلام امام و آرزو:

حضرت علی(ع) در قسمتی از وصییت نامه خودشان به حضرت حسن (ع) می فرمایند: از تکیه نمودن بر آرزوها بپرهیزید که همانا سرمایه احمقان است و مانع خیر دنیا و آخرت است. من بیش از هر چیز برای شما از دو چیز هراس دارم: یکی پیروی از هوای نفس و دیگری آرزوهای طولانی (نهج البلاغه نامه ۳۱) و در خطبه دیگر می فرمایند: بدانید آرزو باعث فراموشکاری و غفلت عقل می گردد و ذکر خداوندی را به فراموشی می اندازد؛ پس آرزو را تکذیب کنید که موجب فریب است و صاحب آرزو فریب خورده است. (خطبه ۲۸)

چند نکته از آرزوهای طولانی:

***آرزوهای دور و دراز موجب می شود تا آدمی دست به انتخاب صحیح نزنند، حتی آرزوهای دور و دراز از رفتار و گفتار بر مبنای حق جلوگیری می کند، چرا که آرزوهای واهی نمی گذارد تا عقل درست فعالیت کند «کسی که آرزوی دور و دراز در سر پیروRAND عمل او بد خواهد گشت».**

***آرزوهای بی پایه آدمی را هم از ذکر خدا غافل می سازد و هم از یاد آخرت و عاقبت حیات «اگر بنده پایان زندگی و سرنوشت نهایی خود را می دید آرزو را دشمن می داشت (کلمات قصار ۳۳۴) از کسانی مباش که آخرت را بدون عمل آرزو می کنند و به آن امید دارند و به جهت طول آرزو توبه را به تأخیر می اندازند (کلمات قصار ۱۵)**

***آرزوی واهی موجب خود فریبی است. اگر انسان خود را فریب ندهد هرگز اسیر آرزوهای واهی نخواهد شد.**

***آرزوهای دور و دراز موجب می شود تا آدمی دست به انتخاب صحیح نزند، حتی آرزوهای دور و دراز از رفتار و گفتار بر مبنای حق جلوگیری می کند، چرا که آرزوهای واهی نمی گذارد تا عقل درست فعالیت کند «کسی که آرزوی دور و دراز در سر پیروان عمل او بد خواهد گشت (کلمات ۳۶)**

***آرزو موجب فراموشکاری و غفلت است.**

آرزوهای دراز (طول امل) در قرآن:

طول امل» و به تعبیر دیگر «آرزوهای دور و دراز» از مهمترین رذایل اخلاقی است که انسان را به «انواع گناهان آلوده می کند، از خدا دور می سازد، به شیطان نزدیک می کند و گرفتار عواقب خطرناکی می سازد.

البته اصل «آرزو» و «امید» نه تنها مذموم و نکوهیده نیست، بلکه نقش بسیار مهمی در حرکت چرخ های زندگی و پیشرفت در جنبه های مادی و معنوی بشر دارد.

اگر امید و آرزو در دل «مادر» نباشد هرگز فرزندش را شیر نمی دهد و انواع زحمات و ناراحتی ها را برای پرورش او تحمل نمی نماید، همان گونه که در حدیث معروف نبوی (ص) آمده است: «الامل رحمة لامتي و لولا الامل ما رضعت والدة ولدها و لا غرس غارس شجرها!؛ امید و آرزو، رحمت برای امت من است و اگر امید و آرزو نبود هیچ مادری فرزندش را شیر نمی داد و هیچ باغبانی نهالی نمی کاشت». کسی که یقین کند مثلا امروز روز آخر زندگی اوست یا در آینده بسیار نزدیکی از دنیا می رود، دست از همه کار می شوی و در واقع موتور زندگی او خاموش می شود و چرخ های آن از کار می افتد و شاید یکی از دلایل مخفی بودن پایان عمر هر کس همین باشد که چراغ پر فروغ امید و آرزو در دلش خاموش نشود و به تلاش های زندگی ادامه دهد.

همان گونه که در حدیثی از حضرت مسیح- علیه السلام - می خوانیم: «در جایی نشسته بود و پیرمردی را مشاهده کرد که با کمک بیل به شکافتن زمین مشغول است (و تلاش گرم و مستمری برای کار کشاورزی دارد) حضرت مسیح- علیه السلام - به پیشگاه خدا عرضه داشت: «خداوندا امید و آرزو را از او برگیر!» ناگهان پیرمرد بیل را به کناری انداخت و روی زمین دراز کشید و خوابید، کمی بعد حضرت مسیح- علیه السلام - عرضه داشت: «بارها! امید و آرزو را به او بازگردان!» ناگهان مشاهده کرد که پیرمرد برخاست و دوباره مشغول فعالیت و کار شد! حضرت مسیح- علیه السلام - از او سؤال کرد که من دو حال مختلف از تو دیدم، يك بار بیل را به کنار افکندی و روی زمین خوابیدی، اما در مرحله دوم ناگهان برخاستی و مشغول کار شدی؟

پیرمرد در جواب گفت: «در مرتبه اول فکر کردم من پیر و ناتوانم و آفتاب لب بامم، امروز بمیرم یا فردا خدا می داند، چرا این همه به خود زحمت دهم و این همه تلاش کنم؟ بیل را به کنار انداختم و بر زمین خوابیدم!

ولي چیزی نگذشت که این فکر به خاطرم خطور کرد از کجا معلوم که من سال های زیادی زنده نمانم؟

افرادی مثل من بودند و سال ها عمر کردند، انسان تا زنده است زندگی آبرومند می‌خواهد و باید برای خود و خانواده‌اش تلاش کند، برخاستم و بیل را گرفتم و مشغول کار شدم. (بحار الانوار ج ۱۴ ص ۳۲۹)

وَحَلَّتِي لَا يَسُدُّهَا إِلَّا طَوْلُكَ، وَحَاجَتِي لَا يَقْضِيهَا غَيْرُكَ،

و فقر و احتیاجم را جز احسان تو پر نکند و حاجتم را جز تو برنیورد

شرح این فراز:

خداوندا درگاه فقر و نداریم را جز عطایت نمی‌بندد. خداوندا! اگر فقیرم، اگر مضطرب هستم، اگر ذلت مونس شده و اگر آرزوهای طولانی مرا از پا در آورده، جز تو کسی نیست که درهای ناامیدی حاصل از جنود جهل را بر من ببندد.

خداوندا! با تمام کمبودها یقین دارم که حاجتم را جز تو بر آورده نمی‌کند. پس بسوی تو می‌ایم تا حاجتم را بدهی و درخواستم را فقط بتو می‌گویم که تو چاره‌سازی و یقین دارم که غیر تو امیدم را قطع می‌کند.

امام سجاد علیه السلام: أَوْحَى اللَّهُ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَى دَاوُودَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا دَاوُودُ اذْكُرْنِي فِي أَيَّامِ سَرَائِكَ كَيْ أَسْتَجِيبَ فِي أَيَّامِ ضَرَّائِكَ ؛

خداوند تبارک و تعالی به داوود علیه السلام وحی فرمود: ای داوود! در روزهای خوشی‌ات مرا یاد کن، تا در روزهای رنج و ناخوشی‌ات، تو را پاسخ گویم. (جامع الاحادیث الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۰۷، ح ۲۹)

امام صادق علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةَ الْخَمْسَةَ فِي أَفْضَلِ السَّاعَاتِ فَعَلَيْكُمْ بِالْإِعَاءِ فِي أَدْبَارِ الصَّلَاةِ ؛

خداوند عزوجل نمازهای پنجگانه را در بهترین اوقات، بر شما واجب نموده است. پس بعد از نمازها، دعا کنید. (خصال، ص ۲۷۸، ح ۲۳)

ثوری: بَلَّغْنِي أَنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ فُحِطُوا سَبْعَ سِنِينَ ... فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِإِسْرَائِيلَ عَلَيْهِمُ : لَوْ مَشَيْتُمْ إِلَيَّ بِأَقْدَامِكُمْ حَتَّى تَحْفَى رُكْبُكُمْ وَ تَبْلُغَ أَيْدِيكُمْ عَنَانَ السَّمَاءِ وَ تَكَلِّمُنِي عَنْ الدُّعَاءِ فَإِنِّي لَا أُجِيبُ لَكُمْ دَاعِيَا وَ لَا أَرْحَمُ مِنْكُمْ بَاكِيَا ، حَتَّى تَرُدُّوا الْمَظَالِمَ إِلَى أَهْلِهَا فَفَعَلُوا فَمُطِرُوا مِنْ يَوْمِهِمْ ؛

شنیده‌ام که بنی‌اسرائیل به مدت هفت سال دچار قحطی شدند ... پس خداوند عزوجل به پیامبرانشان وحی فرمود که: اگر پیاده به سوی من بیایید، آنچنان که زانوهایتان ساییده شود، و چندان دست به سوی آسمان دراز کنید که دست‌هایتان به کرانه‌های آسمان برسد و آن اندازه دعا کنید که زبان‌هایتان خسته شود، دعای هیچیک از شما را نمی‌پذیرم و به هیچ‌گریه‌کننده‌ای از شما رحم نخواهم کرد تا آن‌گاه که حقوق مردم را به صاحبان آنها باز گردانید. آنان چنین کردند و همان روز، باران آمد. (احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۴۶۱)

خواندن سوره یس برای حوایج:

در فضیلت سوره "یس" از حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده: هر کس سوره «یس» را قرائت نماید مانند آن است که ده بار قرآن را ختم نماید.

ایشان همچنین فرمودند: هر کس سوره «یس» را برای رضای خدا بخواند خداوند او را خواهد بخشید و اجری همانند ۱۲ ختم قرآن به او خواهد داد و اگر برای مریض در شرف مرگی خوانده شود، به تعداد حروف این سوره ۱۰ فرشته نزد او به صف شده و برای او استغفار کرده و شاهد قبض روحش بوده و جنازه اش را تشییع می کنند و بر او نماز گزارده و شاهد دفنش هستند.

از ابی بصیر روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: براستی برای هر چیزی قلبی است و قلب قرآن سوره یاسین است هر کس آن را قبل از خواب یا در روز، قبل از آنکه شام شود بخواند در آن روز از محفوظین و بهره مندان باشد تا آنکه شام کند و هر کس در شب قبل از خواب آن را تلاوت کند خداوند بر وی ۱۰۰۰ فرشته بگمارد تا او را از شر بدی و هر شیطان رانده شده هر آسیب حفظ کنند و هر گاه در همان روز بمیرد خداوند او را وارد بهشت گرداند و ۳۰ هزار فرشته هنگام غسلش گرد آیند و برای او طلب آمرزش کنند و با استغفار او را مشایعت و بدرقه نمایند تا کنار قبر، و چون او را به قبر برند آن فرشتگان جمله در قبر با وی در آیند و خدا را عبادت کنند و ثواب او را به مرده دهند و قبرش تا هر کجا که چشم ببیند فراخ گردد و از فشار قبر ایمن باشد و همیشه از قبرش تا آسمان نوری تابان باشد تا اینکه خداوند او را از قبر بیرون آورد و چون او را برانگیخت فرشتگان خدا با او هستند و بدرقه اش کنند و با وی به گفتگو پردازند و به رویش لبخند زنند و به هر خیر و نیکی مژده اش دهند تا او را از صراط و میزان بگذرانند و در پایگاه قربی او را بدارند که هیچ مخلوقی را جز مقربان و فرستادگان حق آن مقام و منزلت و قرب را نباشد، و وی با پیامبران در آن درگاه نزد خدای تعالی باز ایستد و با غمخواران غم نخورد و با اندوهگینان اندوه نکشد و با زاری کنندگان زاری نکند. (الدعوات، ص ۲۱۵)

وَكَرْبَى لَا يُفَرِّجُهُ سِوَى رَحْمَتِكَ،

و گره از گرفتاریم جز رحمت تو نگشاید

شرح این فراز:

رحمت خداوند شامل حال بنده در هر حال و هر موقعیتی است حتی اگر غم و اندوه بشر را احاطه کند، اگر انسان همیشه خود را در محضر خدا ببیند هرگز تنها نمی ماند و میزان غم و اندوه با لطف و رحمت الهی کاهش می یابد. فقط همیشه در محضر خداوند تعالی باش.

وَصُرِّي لَا يَكْشِفُهُ غَيْرُ رَأْفَتِكَ،

و درماندگیم را جز مهر تو برطرف نکند

شرح این فراز:

اگر ضرر و زیان جسمی و رفتاری و اخلاقی در انسان بروز کند جز مهر و عطوفت الهی بر طرف نخواهد کرد.

زمانیکه ایوب بیمار بود، دائم الذکر بود " اِنِّیْ مَسْنٰی الضَّرِّ و اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ" (۸۳-انبیاء) ذکر می که در آرامش قلبی و روحی و سیر و سلوک مفید است. حتی سفارش شده در طی چهل روز ۲۵۰۰ بار انجام شود (رساله سیر و سلوک ص ۲۰۴)

ذکر دیگر برای آرامش در گرفتاریها ذکر یونسیه است ذکر یونس در شکم ماهی در چهل روز به تعداد ۲۲۸۶ (طباطبائی سید مهدی- رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم ص ۲۰۴)

ای انسان اگر درمانده شدی باید به فکر این باشی که از اهل معرفت شوی. انسان بشوی بشر روحانی باشی، سهیم و شریک ملانکه باشی و رفیق انبیاء و اولیاء الهی بوده باشی، کمر همت به میان زده از راه شریعت، بیا یک مقدار از صفات حیوانات را از خود دور کن و متخلق به اخلاق روحانی باش، راضی به مقامات حیوانات و قانع به مرتبه جمادات نشو! حرکتی از این آب و گل به سوی وطن اصلی خود که از عوالم علیین و محلّ مقربین است بکن تا بالكشف و العیان به حقیقت این امر بزرگ نائل باشی و راه وصول به این کرامت عظمی معرفت نفس است. همت بکن نفس خود را بشناسی که شناختن او را شناخت خداوند جل جلاله است "من عرف نفسه فقد عرف ربه" پس کسی که متخلق به اخلاق الهی شود موجودی خواهد شد از جهت انسانیت خود بدون آنکه موجود شود از جهت حیوانیت بنابراین چنین فردی داخل شود در زمره فرشتگانی که دارای صورتند و از این مقام مقامی برتر وجود ندارد. (فرازی از کتاب لقاء الله - میرزا جواد آقا تبریزی)

وَعَلَّتِي لَا يُبْرِدُهَا إِلَّا وَصْلُكَ،

و سوز دلم را جز وصل تو فرو نشانند

شرح این فراز:

یاد خدا در روزهای سخت:

تنها چیزی که مرا آرامش می دهد و حرارت اشتیاقم را تسکین می دهد وصل به توست. اگر تو را گم کنم تمام رذایل اخلاقی بر وجودم بار می شود؛ پس قلبم از عشق به تو پر گشته و بدان که با این عشق بسویت می آیم و حرارت اشتیاقم را جایگزین چیزی دیگر نمی کنم؛ چون وصل به تو آرامش دارد. وصل به تو افراط و تفریط ندارد. وصل به تو در ماندگی ندارد، و همه چیز در نزد من رنگ خدایی دارد و آنگاه که رنگ خدایی در من شکل بگیرد وصل به تو شیرین و شیرین تر خواهد بود.

معرفت خدا انیس انسان است از هر دهشتی ، و همنشین اوست از هر تنهایی و وحدتی، و نور است از هر ظلمتی و قوه است از هر ضعفی و شفا است از هر دردی.(همان)

وَلَوْعَتِي لَا يُطْفِئُهَا إِلَّا لِقَاؤُكَ، وَشَوْقِي إِلَيْكَ لَا يَبْتُلُهُ إِلَّا النَّظَرُ إِلَى وَجْهِكَ،

و شعله درونم را جز لقاء تو خاموش نسازد و بر آتش اشتیاقم جز نظر به جلوه‌ات آرامش ندهد(شعله وجودی را آب خاموش می کند)

وَقَرَارِي لَا يَغْرِدُونَ دُنُوِي مِنْكَ وَلَهْفَتِي لَا يَرُدُّهَا إِلَّا

و قراری ندارم جز در نزدیکی تو و حسرت و افسوسم را جز نسیم جانبخش رحمت باز مگرداند

رَوْحِكَ، وَسُغْمِي لَا يَشْفِيهِ إِلَّا طِبُّكَ، وَعَمِّي لَا يُزِيلُهُ إِلَّا قُرْبُكَ،

و دردم را جز طبابت تو درمان نکند و اندوهم را جز قرب تو نزدايد

شرح این فراز:

مصباح الشریعه در تعریف عارف فرماید:

شخص عارف پیکرش با مخلوقات است و دلش با خداست بطوری که اگر به قدر یک رد شعاع نور چشم از خدا غفلت ورزد در آن دم از اشتیاق به سوی او می میرد و عارف امانتدار گنجینه ها و ذخائر امانت‌های خداست و گنج اسرار اوست و معدن نور اوست و راهنمای رحمت اوست بر خلایقش و مرکب راهوار علوم و عرفان اوست و ترازوی سنجش فضل و عدل اوست. او از جمیع خلق عالم و از مرادهای خود و از دنیا بی نیاز گردیده است، مونسی ندارد به جز خدا ، و گفتاری و اشاره ای ندارد و نفسی بر نمی آورد مگر به خدا و برای خدا و از خدا و با خدا.

اوست که در باغهای قدس و طهارت حریم خداوند رفت و آمد می کند و از لطائف فضل او توشه بر می دارد . معرفت ، اساس و بنیان است و ایمان فرع آن است.شخص مشتاق لقای خداوند ، اشتها به غذا ندارد و از آشامیدنی لذت نمی برد و خواب گوارا نمی کند و با دوستی مأنوس نمی شود و در خانه ای

مأوی نمی گزیند ، و در آبادانی مسکن نمی کند . ولباس نرم نمی پوشد و آرامش و قرار ندارد و خدا را شب و روز عبادت می نماید ، به امید آنکه به خداوند که به وی مشتاق است واصل گردد و در دل با زبان اشتیاق که از سر و سویدای او خبر می دهد با خدایش راز و مناجات دارد . همانطور که خدای تعالی از حضرت موسی(ع) خبر داده است که در وعده گاهش به خدا گفت : و من ای پروردگارم به سویت شتافتم تا تو را خشنود سازم.(همان- باب ۹۸ص ۶۵)

شعیب پیامبر از محبت خداوند انقدر گریست تا کور شد . خداوند چشمش را باز گردانید سپس گریست تا کور شد..... چون نوبت چهارم فرارسید خداوند به او وحی کرد : ای شعیب تا کی این حالت برای تو دوام دارد ؟ اگر از ترس آتش گریه می کنی من تو را پناه دادم . اگر از اشتیاق به بهشت گریه می کنی من بهشت را به تو بخشیدم ! شعیب گفت: ای خدای من وای سیّد من و سرور من ، تو می دانی که من از ترس آتش و از شوق بهشتت گریه نمی کنم ولیکن محبتت بر دل من گره خورده است لهذا نمی توانم شکیباً باشم مگر آنکه تو را ببینم . خداوند جلّ جلاله به او وحی فرستاد : حالا که این داستان از تو آنچنان است بدین سبب من به زودی کلیم خودم موسی بن عمران را خادم تو قرار می دهم.(علل الشرایع - صدوق ۷۴/۱ باب ۵۱)

وَجْرَحِي لَا يُبْرِئُهُ إِلَّا صَفْحُكَ، وَرَيْنُ قَلْبِي لَا يَجْلُوهُ إِلَّا عَفْوُكَ،

و زخمم را جز گذشت تو التیام نبخشد و زنگ دلم را جز عفو تو پاک نکند

شرح این فراز:

خدایا جراحی و زخمی بر قلبم وارد شده است ، گاهی این زخم آنقدر شدید است که قلبم مرده می شود با استغفار بسویت می آیم با چشمانی گریان از تو طلب عفو می کنم اگر مرا بپذیری نجات می یابم و اگر نپذیری که پناهی جز تو ندارم.

خدایا زنگار قلبم را جز عفو تو درمان نمی کند. دلم زنگار نفاق و دورویی و کینه و تهمت و بسیاری از رذائل اخلاقی دیگر پر کرده است.

راههای زدودن زنگار دل:

یاد خدا – ایمان به خدا و رسول و اهل بیت - قرائت قرآن- نماز با اخلاص(نماز در اول وقت و بدور از سهل انگاری)- توسل به اهل بیت(ع)- دوری از ظالمان و کافران- نماز شب – صدقه – شناخت حلال و حرام الهی – توبه (که هر روز باید به آن توجه شود)– زکات – حج- جهاد با نفس و جهاد با اموال- سعی و کوشش در برطرف کردن رذائل اخلاقی و رفتاری . دوری از باطل و شناخت حق و حقیقت و اشاعه امر به معروف و نهی از منکر- دوری از هر حزب و گروهی جز حزب خداوند تعالی.

وَوَسْوَاسُ صَدْرِي لَا يُزِيحُهُ إِلَّا أَمْرُكَ

اندیشه‌های باطل درونم را جز فرمان تو برطرف نکند

شرح این فراز:

وسوسه شیطان گاهی از دور است "فوسوس الیه(طه۱۲۰)" گاهی از طریق نفوذ در روح و جان" فی صدور النَّاسِ (ناس-ه) گاهی از طریق همنشینی" فهو له قرین(زخرف ۳۶)"

خدایا شیطان در من وسوسه ایجاد می کند از جلو و عقب و راست و چپ . او قسم خورده که بندگان را اغفال می کند . گاهی غرور و تکبر مرا احاطه می کند و فکر و عقل مرا تحت سلطه خود قرار می دهد . گاهی از انجام واجبات مرا باز می دارد . گاهی شیطان ، کفر و شرک را در نظرم زینت می دهد . گاهی در گرفتاریها می مانم در حالیکه می دانم گرفتاریها برای رشد و تکامل من است. منشاء همه اینها دامها ، غفلت و اطاعت از هوای نفس است . حال تسلیم اوامر الهی شدن و اطاعت از فرمان خداوند تنها راه نجات از دامهای شیطان است.

امام صادق (ع) فرمودند: همه چشم ها در روز قیامت گریان است مگر سه چشم ، چشمی که از محرمات الهی دیدگان را بپوشد و چشمی که بخاطر طاعت خداوند متعال بیدار باشد و شب زنده داری نماید و چشمی که در دل شب از ترس خدا بگرید.(ارشاد القلوب ۱۹۲-۱۸۸-باب ۲۴)

اسحاق بن عمار گوید به امام صادق (ع) عرض کردم : گاهی دعا می خوانم و میل دارم که گریه کنم ولی اشک در چشم نمی آید و چه بسا یادی از خانواده ام که چشم از جهان فرو بسته اند می کنم و حال رقت به من دست می دهد و گریه می کنم . پس آیا این روش جایز است ؟ امام فرمودند: آری مردگان را یاد کن پس هنگامی که حالت رقت پیدا کردی آنوقت برای پروردگارت تبارک و تعالی گریه کن.(بحار الانوار ج ۹۰ ص ۳۳۴)

يَا مُنْتَهَى أَمَلِ الْأَمَلِينَ، وَيَا

پس ای منتها آرزوی آرزومندان و ای سرحد

غَايَةِ سُؤْلِ السَّائِلِينَ، وَيَا أَعْلَى رَغْبَةِ

نهایی خواسته درخواست کنندگان و ای آخرین مرحله مطلوب طلب کنندگان و ای بالاترین خواهش

الرَّاعِبِينَ، وَيَا وَلِيَّ الصَّالِحِينَ وَيَا أَمَانَ الْخَائِفِينَ، وَيَا مُجِيبَ دَعْوِهِ

خواهشمندان و ای سرپرست شایستگان و ای امان بخش ترسناکان و ای اجابت کننده دعای

الْمُضْطَرِّينَ، وَيَا دُخْرَ الْمُعْدِمِينَ، وَيَا كَنْزَ الْبَائِسِينَ، وَيَا غِيَاثَ

درماندگان و ای ذخیره نداران و ای گنج مستمندان و ای فریادرس

الْمُسْتَغِيثِينَ، وَيَا قَاضِيَ حَوَائِجِ الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ، وَيَا أَكْرَمَ

فریادخواهان و ای برآورنده حاجات فقیران و بیچارگان و ای بزرگوارترین

پیامبر (ص) می فرماید : فقیر ترین مردم شخص طمعکار است (البحار ۸۶/۱۵۰/۷۷)

امام علی(ع) می فرمایند: ... هیچ فقری چون نادانی نیست و بزرگترین فقر کم خردی است. (نهج البلاغه حکمت ۳۸-۵۴)

فرق بین فقر و مسکین:

بعضی ها گفته اند : مسکین آن است که هیچ چیز نداشته باشد و از فقر شدیدتر است . فقر در لغت بمعنی حاجت است ، فقیر یعنی حاجتمند و مستمند . مسکین یعنی در مانده در اثر فقر و یا مرض و فلج و نقص عضو و دوری از مال و اهل و غیره . (قاموس قرآن - سید علی قریشی)

الْأَكْرَمِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، لَكَ تَخَضُّعِي وَسُؤَالِي، وَإِلَيْكَ

بزرگواران و ای مهربانترین مهربانان به درگاه تو است فروتنی و خواسته‌ام و به سوی

تَضَرُّعِي وَإِبْتِهَالِي، أَسْئَلُكَ أَنْ تُنِيلَنِي مِنْ رَوْحِ رِضْوَانِكَ، وَتُدِيمَ

تو است زاری و ناله‌ام از تو خواهم که مرا به نسیم جانبخش خوشنودیت برسانی و نعمتهایی را که

امام باقر (ع) روایت کرد که همانا حضرت ابراهیم عرض کرد : خداوندا! برای بنده ای که رخسارش در اثر ترس از تو تر شده چه پاداشی است ؟ خداوند فرمود : پاداش او مغفرت من و رضوان من در روز قیامت است. (بحار الانوار ج ۹۰/۳۳۴)

عَلَىٰ نِعَمٍ أَمْتِنَاكَ وَهَا أَنَا بِبَابِ كَرَمِكَ وَاقِفٌ، وَلِنَفَحَاتِ بَرِّكَ

از روی امتنان به من دادی ادامه دهی و من هم اکنون به در خانه کرمیت ایستاده و خود را در معرض

مُتَعَرِّضٌ، وَبِحَبْلِكَ الشَّدِيدِ مُعْتَصِمٌ، وَبِعُرْوَتِكَ الْوُثْقَىٰ مُتَمَسِّكٌ، إِلَهِي اِرْحَمْ

وزش نسیمهای رحمتت قرار داده و به رشته محکمت چسبیده و به دستاویز محکمت چنگ زده‌ام خدایا ترحم

عَبْدَكَ الدَّلِيلَ، ذَا اللِّسَانِ الْكَلِيلِ وَالْعَمَلِ الْقَلِيلِ، وَآمِنٌ عَلَيْهِ بِطَوْلِكَ

کن به این بنده ذلیلت که زبانش کند و عملش اندک است و بر او بوسیله احسان

الْجَزِيلِ، وَاكْتَفُهُ تَحْتَ ظِلِّكَ الظَّلِيلِ يَا كَرِيمُ يَا حَمِيلُ، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

فراوانت منت بنه و او را در زیر سایه پایداریت بَر ای بزرگوار ای زیبابخش ای مهربانترین مهربانان

شرح این فراز:

صفات و اسماء الهی:

در این فراز صفات الهی صفاتی که از طریق آن می توان تمسک به خداوند تعالی پیدا کرد تا از آنچه که بر قلب و روح و جسم بشر حاصل از انحرافات و بیراهه رفتن ها وارد شده است تسکین یابد.

پیامبر (ص) فرمود: خداوند ۹۹ اسم دارد. امام صادق (ع) : خداوند نام اعظم خود را هفتاد و سه حرف قرار داد ۲۵ حرف به آدم - ۱۵ حرف به نوح - ۸ حرف به ابراهیم - ۴ حرف به موسی (ع) - ۲ حرف به

عیسی(ع) که با آن مرده را زنده کرد و کور را شفا داد. به محمد (ص) ۷۲ حرف داد، یک حرف را از او پنهان کرد.(که خدا بداند در حال بندگان چه می گذرد و کسی نداند که در ذات خدا چه هست.) (مختصر بصائر الدرجات ص ۱۲۵)

اسماء الهی که هیچ کس معنای ظاهری و باطنی آنرا غیر خدا و پیامبر اسلام (ص) نمی داند. قرآن تفسیر و تأویل دارد. قرآن ظاهر و باطن دارد. تأویل قرآن با اهل بیت (ع) است و باطن قرآن همان اهل بیت (ع) است. قرآن ثقل اکبر و ثقل اصغر است و تأویلش را جزء اهل بیت و خردمندان ندانند. در اسماء الهی باطن از اسماء ذات الهی بوده با ذات حق و با دیگر اسماء خداوند عینیت و اتحاد دارد. باطن و ظاهر از صفات متقابل اند و ذات حق به سبب نامتناهی بودن قابل اتصاف به آنها ست. ذات حق از همان حیث که باطن است، ظاهر و از همان حیث که ظاهر است باطن است، زیرا خداوند واحد حقیقی است و جهات گوناگون ندارد. امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۶۵ می فرماید: هر باطنی غیر از خداوند غیر ظاهر است بنابراین بین باطن و ظاهر بودن خداوند منافاتی نیست. (شرح قصص الحکم ص ۴۵- ۴۷۷) (شرح الاسماء الحسنی ص ۱۲۹)